

کارگر

نشریه

ایران جامعه ای سرمایه داری است؛
چاره طبقه کارگر در آگاهی، اتحاد و تشکل است.

سال اول، سری اول، شماره چهارم
دوازدهم مرداد هزار و سیصد و نود و نه، دوم آگوست ۲۰۲۰

طبقه کارگر در آستانه هزار و چهارصد-بهرنگ زندی

طبقه کارگر جنبش مطالباتی و سازمان -اسد گلچینی



با مسؤلیت: اسد گلچینی و بهرنگ زندی

kaaaregar@gmail.com

سال اول، سری اول، شماره چهارم

**دوازدهم مرداد هزار و سیصد و نود و نه، دوم
آگوست ۲۰۲۰**



Photo Credit: ILNA

طبقه کارگر در آستانه هزار و

چهارصد

بهرنگ زندی

تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای طبقه کارگر در ایران در آستانه سده چهاردهم شمسی آنقدر سریع است که بسیاری از تحلیل‌گران را در ارائه یک الگوی مشخص برای این تحولات بازمی‌دارد. آنچه که در دهه ۹۰ شمسی برای طبقه کارگر در ایران اتفاق افتاد، از اخراج‌سازی‌های گسترده، تعدیل نیرو، اعتصاب، خصوصی‌سازی، عدم پرداخت بیمه، عدم پرداخت حقوق، دستمزدهای معوقه و قراردادهای موقت تا دستگیری، زندان، پرونده‌سازی و شکنجه بخشی از زندگی روزمره این طبقه در دهه آخر سده سیزدهم شمسی بوده است. اگر چه با توجه به سیستم حاکم سرمایه‌داری در ایران این اتفاقات بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و سیاسی این طبقه تاریخا در ایران بوده، اما فشردگی این اتفاقات و تکرار روزانه آن‌ها ناگزیر دهه ۹۰ شمسی را برای طبقه کارگر برجسته‌تر خواهد کرد. به خصوص دو اعتراض سراسری مهم در دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ که از نظر خاستگاه و مطالبه به صورت طبقاتی به کارگران گره خورده و نیز رشد اعتصابات کارگری تا حدود بیش از سه هزار اعتصاب کارگری در سال، جایگاه این طبقه را در تحولات آینده ایران برجسته‌تر از هر طبقه دیگر در مناسبات موجود کرده است. از

همین رو درک الگویی مشخص از این تحولات و تاثیرات آن بر زندگی و سرنوشت این طبقه امری حیاتی‌ست. هر کسی فارغ از گرایش سیاسی‌اش و بر حسب مشاهده‌گر خنثای این تحولات نمی‌تواند نقش مهم این طبقه را در تغییرات آینده نادیده بگیرد. واکاوی این نقش از دو پایه نشات می‌گیرد. اول اینکه آیا طبقه کارگر صرفا در این تحولات جایگاه دموگرافیک و جمعیتی را پر کرده و در صورت تغییر سیاسی پس از جمهوری اسلامی، باز سرنوشت انقلاب ۵۷ را پیدا خواهد کرد و سهمی که از این انقلاب عاید او شد و یا خود این طبقه با توجه به همین برجستگی دموگرافیک و پررنگ بودن حضورش از سایر طبقات می‌تواند به صورت فاعل خودآگاه خود بازیگر اصلی تحولات آینده در آستانه هزار و چهارصد باشد. تعیین پاسخ به این دو فرضیه موجود و قوت گرفتن هرکدام از آن‌ها برای ارائه یک نظریه مدون نه بر اساس آرزوی آنچه که ما می‌کنیم و دوست داریم بلکه باید بر پایه واقعیت موجود این طبقه در تاریخ حاضر و امروز ایران باشد. از همین رو این مقاله در تلاش است ضمن تعهد به آنچه که سرنوشت و سعادت طبقه کارگر را در افق‌هایی نمی‌بیند که حافظ وضعیت موجوداند و نهایتا به تغییر سیاسی رژیم جمهوری اسلامی معتقدند، بر اساس توان موجود و موانع پیش رو برای این طبقه یک ارزیابی از قدرت طبقه کارگر در تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود در آینده ایران ارائه بدهد. در ادامه با توجه به این فاکتورها، تلاش دارد این تصویر را ترسیم کند که چگونه با توجه به آگاهی به این ضعف‌ها می‌توان بر این تضادها فائق آمد و به پیروزی نهایی دست یافت.

وضعیت اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در آستانه هزار و چهارصد

اگر بر اساس اطلاعات رسمی و یک حساب سرانگشتی اختلاف دستمزد و هزینه خانوار کارگری وضعیت طبقه کارگر را توضیح داد تنها قسمت کوچکی از عمق فلاکت اقتصادی این طبقه را در ایران به تصویر کشیدیم. حداقل دستمزد یک کارگر یک میلیون و هشتصد و سی و چهار هزار تومان برای سال ۹۹ تعیین شده است. یک خانوار سه نفره ۲ میلیون و پانصد هزار تومان و یک خانوار چهار نفره دو میلیون هفتصد هزار تومان دریافت می‌کند. بنا بر آمار منتشرشده توسط رئیس کمیته دستمزد شورای اسلامی کار هزینه یک خانوار کارگری سه نفره رقمی در حدود ۶ میلیون و هشتصد هزار تومان در ماه است. بر این اساس بین دستمزد کارگر و هزینه ماهیانه‌اش رقمی در حدود ۴ میلیون و صد هزار تومان اختلاف است. اما این تمام ماجرا نیست. تا پایان تیرماه ۹۹ بنا بر آمار رسمی بیش از ۹۶ درصد قرارداد کارگران در ایران موقت است. فراتر از این بنا بر اظهار فرامرز توفیقی، رئیس کمیته دستمزد شورای اسلامی کار، ۳۵ درصد کارگران شامل مزایای شغلی و دریافت حداقل دستمزد نمی‌شوند. هرچند که جمع‌آوری و ارائه آمار رسمی بنا بر سیاست‌های جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته هیچ‌گاه در مورد طبقه کارگر پیگیری نشده اما با یک نگاهی به اطراف و یک نمونه گیری ساده از کسانی که در اطراف‌تان کارگر هستند و با کار روزانه زندگی می‌گذرانند، می‌تواند حقایق بیشتری را فراتر از این آمارهای رسمی نشان دهد. منشی شرکت‌ها، نقشه‌کش‌های روزمزد، کارمندان اداری، تکنیسین‌ها،

کارگران ساختمانی، کارگران زن بخش پوشاک، کارگران کارگاه‌های کوچک که به صورت قانونی شامل مزایای مزدی نیستند، کارگران کشاورزی، کارگران فصلی، تایپیست‌ها و طیف وسیع‌تری از تقسیم کار حاکم در ایران بنا بر محل زندگی‌شان که خارج از تهران است به صورت میانگین تا یک میلیون تومان دستمزد می‌گیرند. مساله بعدی که تصویر دقیق‌تری را از وضعیت طبقه کارگر در امروز ایران نشان می‌دهد، تاخیر در پرداخت دستمزدها و یا عدم پرداخت دستمزدهاست. بیش از سه هزار اعتراض کارگری که در سال ۹۷ انجام شد، مساله‌اش مطالبه نه دستمزد بیشتر بلکه مطالبه سنوات، اضافه‌کاری، بیمه و دستمزد بود. به این معنا طبقه کارگر ایران عمدتاً و در سال‌های گذشته نه برای بهبود حداقلی وضعیت معیشتی خود بلکه برای دریافت مزدی که کار کرده و به او پرداخت نشده جنگیده است. بنابراین دورنمای وضعیت طبقه کارگر اگر بر اساس ادامه وضع موجود باشد، فلاکت بیش‌تر است. حق مسکن کارگران با فرض بر اینکه اگر او شامل جمعیتی شود که حداقل دستمزد زیر خط فقر را به موقع دریافت می‌کند، ۱۰۰ هزار تومان است، رقمی که با آن باید دو شب بر روی پشت بام خانه‌ها به مدت ۶ ساعت خوابید.

طبقه کارگر در ایران حق تشکیل تشکل‌های مستقل خود را ندارد. از اعتصاب تا تجمعش با آرایش نظامی حکومت سرمایه مواجه خواهد شد و لیست طولیل کارگرانی که شلاق خوردند، بازداشت شدند و با احکام طولانی مدت زندان مواجه شدند، بخشی از زیست روزمره کارگری در ایران است. فارغ از هرگونه ارزیابی در مورد گرایش‌های مختلف جنبش کارگری، بازداشت هر کارگر بر

اساس منطق سرمایه در ایران است که در پایین به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

اقتصادسیاسی جمهوری اسلامی در آستانه هزار و چهارصد جمهوری اسلامی، حکومت سرمایه‌داری در ایران است. حفظ و رشد سرمایه دغدغه همیشگی حاکمان جمهوری اسلامی بوده و پایه اصلی سیطره سرمایه حداقل در تاریخ جمهوری اسلامی، ارزان نگه داشتن نیروی کار و سرکوب آن بوده است. بنابراین وضعیت امروز طبقه کارگر از نظر عمق فلاکت اقتصادی نه نتیجه ورشکستگی اقتصادی سرمایه در ایران، بلکه بر اساس نیروی کار ارزان و سرکوب آن است. بر همین مبناست که بر اساس نرخ تورم، هزینه خانوار کارگری با دستمزد پرداخت شده اختلاف چشمگیری داشته است. البته نباید فراموش کرد که در یک بررسی تاریخی، انباشت اولیه سرمایه در ایران بر مبنای سرکوب و ارزان نگه داشتن نیروی کار در ایران بوده، سیاستی که در دوران رشد سرمایه‌داری در پهلوی دوم، از طرف سرمایه‌داری آن دوران مجدداً پیگیری می‌شد. مساله مهم بعدی در ساختار اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی، اشتراک آن‌ها در با سایر جناح‌های سرمایه‌داری در قالب اپوزیسیون بر سر تضمین رشد سرمایه با نیروی کار ارزان است. این ویژگی سرمایه‌داری در ایران نه یک انتخاب، بلکه بر اساس ماهیت تاریخی رشد سرمایه در ایران و نسبت آن با سرمایه‌داری جهانی‌ست. ریشه‌هایی که پایه‌های پس از انقلاب مشروطه کلید خورد و با اصلاحات ارضی به تثبیت رسید. ویژگی مهم بعدی در اقتصادسیاسی جمهوری اسلامی این است که سرمایه‌داری بودن جمهوری اسلامی با هیچ پیشوند و

پسوندی آن را از شکل و تعریف سرمایه‌داری خارج نمی‌کند. سرمایه‌داری رانتی، سرمایه‌داری نفتی، دولت رانت‌خوار نفت و اصلاحاتی از این دست نه تنها پایه واقعی ندارند، بلکه دروغ‌های بخشی از اپوزیسیون راست برای تزریق این توهم است که اگر اقتصاد در ایران مشکل دارد، از سرمایه‌داری بودن آن نیست بلکه از رانتی بودن آن است. نگاهی به آمار تولید ناخالص داخلی در ایران و میزان وابستگی آن به نفت خود گویای جعلی بودن این نظریات است. برای نمونه در تولید ناخالص داخلی ایران، بیش‌ترین درآمد را به ترتیب بخش خدمات با ۱۰۹۳ هزار میلیارد تومان، صنعت با ۴۷۴ هزار میلیارد تومان، نفت و گاز طبیعی با ۳۶۷ هزار میلیارد تومان، کشاورزی با ۲۱۶ هزار میلیارد تومان و ساختمان با ۱۰۱ هزار میلیارد تومان تشکیل داده است. به عبارتی نه تنها سهم نفت و گاز از خدمات و صنعت به طور چشمگیری کم‌تر بوده، بلکه بخش کشاورزی که در جایگاه بعد از نفت و گاز قرار دارد، اختلاف چندانی با آن ندارد. برای نمونه سرمایه‌داری ساختمان در ایران به تنهایی یک سوم نفت و گاز سهم در تولید ناخالص داخلی دارد. فارغ از تحریم‌های نفتی علیه جمهوری اسلامی به طور میانگین از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ وابستگی اقتصاد ایران به نفت ۳۵ درصد بوده است. بخشی از بحران حال حاضر سرمایه‌داری در ایران، اخلاص در پیوندش با سرمایه‌داری جهانی‌ست. مساله‌ای که تعیین تکلیف بر سر آن راست و چپ حاکمیت را مشخص کرده است. این یک اشتباه است که فکر کرد که اصول‌گرایان مخالف این ادغام و اصلاح طلبان موافق این ادغام‌اند، مساله بر سر این است که هر دو این جناح یک هدف

دارند و آن هم پیوند خوردن با سرمایه‌داری جهانی‌ست، اما از دو شیوه متفاوت استفاده می‌کنند. به همین دلیل است که بخشی از پروپاگاندا علی‌ه قرار داد ۲۵ ساله با چین بخشی از تبلیغات اپوزیسیون بورژوازی و جناح رقیب اصول‌گرایان است. تبلیغاتی که قبل از آن در کیهان شریعتمداری و صداوسیما علیه تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای می‌شد که چرا با غرب در حال سازش‌اند. فارغ از درگیری تاریخی این دو جناح حاکمیتی در سرمایه‌داری ایران، بحران حاضر برای طبقه کارگر، ارمغانی بیشتر از رونق اقتصادی به همراه نیاورده، چون این طبقه تاریخا چه در دوران رونق و چه در دوران ورشکستگی اقتصادی و تورم، بین شکاف هزینه و دستمزد زندگی کرده است.

اپوزیسیون راست و چپ در آستانه تحولات پیش رو

مشکل اپوزیسیون راست اعم از سلطنت‌طلبان، مجاهدین و جمهوری خواهان با جمهوری اسلامی در این است که شیوه مدیریت جمهوری اسلامی را بر سرمایه بحران‌زا و پردردسر می‌دانند. به همین دلیل است که در برنامه‌های ارائه شده پس از جمهوری اسلامی عباراتی چون "ایران غیراتمی" و "رابطه حسنه با اسرائیل و غرب" موج می‌زند. توان و صف‌آرایی این اپوزیسیون نه در قانع کردن مردم برای انتخاب آن‌ها در فردای پس از جمهوری اسلامی، بلکه برای مجاب کردن لابی‌های راست‌گرا در غرب است که آن‌ها را به عنوان آترناتیو پس از جمهوری اسلامی بپذیرند. عناوینی چون رئیس‌جمهور مقاومت و شاهداده نه تنها مصرف داخلی ندارد، بلکه برای جناح چپ بورژوازی در غرب نیز چندان دلچسپ و مطلوب نیست. از طرفی دیگر با روی کار آمدن

ترامپ، ایالات متحده از اپوزیسیون راست و حمایت ظاهری از آن برای کشاندن جمهوری اسلامی و گرفتن امتیاز بر سر میز مذاکره استفاده کرده است. اپوزیسیون راست بر سر منطق سرمایه و آنچه که جمهوری اسلامی به آن در ارزان نگه داشتن نیروی کار باور دارد، با حاکمیت هم‌نظر است. مشکل اپوزیسیون راست بر سر تسهیل استثمار نیروی کار و برداشتن موانع سیاسی در ارزش تولید اضافه است تا عناوینی چون دموکراسی و حقوق بشر. فراتر از این برنامه اپوزیسیون راست در دو راه حل جنگ و تحریم خلاصه می‌شود. انقلاب برای آن عبا‌ی گشادی‌ست و بر تن‌شان بی ریخت است. از کانون‌های شورشی سازمان مجاهدین خلق تا پروژه میدان میلیونی گروه فرشگرد، آنقدر برای داخل ایران بی اعتبار است که جمهوری اسلامی فقط برای خوراک امنیتی کردن اعتراضات از آن استفاده کند.

اپوزیسیون چپ و سوسیالیست اگر چه شامل طیف گوناگونی‌ست و بخشی از آن با راست‌ها در به پیش بردن برنامه جنگ و تحریم همسان است، اما بخش وسیعی از آن فارغ از هرگونه داوری در مورد آرای آن‌ها به انقلاب کارگری و سوسیالیستی و مخالفت با جنگ و تحریم حداقل در برنامه‌های سازمانی و حزبی‌شان وفادار هستند. برای این بخش که انقلاب اجتماعی را راه حل نجات جان طبقه کارگر می‌دانند و پرچم آن را به عنوان آترناتیو پس از جمهوری اسلامی بلند کردند، بزرگ‌ترین مانع عدم حضور در جغرافیای ایران و عدم ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر است. حضور ۴۰ ساله اپوزیسیون چپ در تبعید، آنقدر طولانی‌ست که طیف وسیعی از طبقه کارگر اسم خیلی از آن‌ها به گوش‌شان نخورده

است. برای به پیش بردن برنامه جنگ و تحریم حضور در پارلمان اروپا و سنای آمریکا کافیست، اما برای به پیش بردن انقلاب کارگری حضور فیزیکی و ذهنی حزب در جغرافیای خارج ایران آن هم برای مدت طولانی، مانع از زمینی شدن و عملی شدن برنامه‌های این احزاب بر روی کاغذ است. این فاصله زمانی برای حزب بلشویک که انقلاب کارگری ۱۹۱۷ را به پیروزی رساند، یک دهه در تبعید بود و این تبعید فقط برای حفظ امنیت کمیته مرکزی اتفاق افتاد، نه تمامی پیکره و کمیته‌های حزبی.

طبقه کارگر و سیاست ایجاد حزب در داخل ایران

تشکیل حزب طبقه کارگر، حزبی که منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این طبقه را تامین کند، حزبی که بتواند اهرم و ابزار اصلی این طبقه برای اعمال قدرت‌شان در انقلاب اجتماعی باشد، غایب بزرگ در میان طبقه کارگر در آستانه سال ۱۴۰۰ است. اینکه عنصر سرکوب را نمی‌توان در عدم اجرایی شدن این ایده نادیده گرفت خود یک واقعیت انکارناشدنی است اما مساله اصلی فراتر از عنصر سرکوب، غیاب این ایده در میان مبارزات کارگری در ایران است. فراتر از به پیش بردن برنامه تشکیل شورا، اتحادیه، انجمن صنفی و سندیکا، برنامه‌هایی که در عمل و در داخل ایران توسط بخشی از طبقه کارگر فعالانه پیگیری شده، تضمین پیروزی طبقه کارگر و نقش بازی کردن آن در تحولات آینده ایران، تنها با تشکیل حزب طبقه کارگر ممکن است. تاکید بر روی حزب به جای احزاب کارگری تا اندازه‌ای نشات گرفته از ابتدایی بودن عملی کردن این برنامه است و اگر شرایط به پیش بردن برنامه تشکیل حزب کارگری در داخل خود ایران توسط فعالان، رهبران

کارگری و تشکل‌های کارگری پیگیری شود، با تشکیل اولین حزب، احزاب کارگری دیگری نیز مجال شکل‌گیری پیدا خواهند کرد. آنچه که اپوزیسیون چپ باید در خارج از کشور پیگیری کند، فراهم کردن و نیرو گذاشتن برای تحقق این مساله در ایران است. وظیفه اصلی پیشبرد این برنامه بر دوش باورمندان، فعالان و کارگران سوسیالیست است. حلقه واسله اصلی در تاسیس حزب کارگر داخل ایران کمیته‌های کمونیستی است. تسکیل این کمیته‌ها اگر نتواند در افق و برنامه خود تاسیس حزب طبقه کارگر را بگنجاند به محافل آکسیونی و روشنفکری و مطالعاتی محدود خواهند شد. به عبارتی رگه سوسیالیستی طبقه کارگر است که می‌تواند حزبش را تاسیس کند. دیگر گرایش‌های دیگر درون طبقه کارگر ممکن است با تاسیس هر تشکل اکونومیستی دیگر به مدینه‌شان برسند.



شما می‌توانید نظرات و مطالب خود را به آدرس الکترونیکی

kaaaregar@gmail.com ارسال کنید..

قابل توجه رفقای که از ایران خواهان همکاری و همراهی با

این نشریه هستند لازم است تاکید کنیم که در صورت ارسال

مقاله و یا هر نوشته ای، رعایت امنیت خود و رفقایان را در

نظر داشته باشید و لطفاً از اسامی مستعار استفاده کنید..

طبقه کارگر جنبش مطالباتی و

سازمان

اسد گلچینی

از کارگران بسیار شنیده می‌شود که برای گرفتن دستمزدهایمان ناچار از اعتصاب هستیم. به همین ترتیب خیلی کم شنیده میشود که کارگران برای مطالبه افزایش دستمزد ها اعتصاب کنند.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کارفرماها عملا حق دارند در قبال کار انجام شده کارگران به آنها دستمزدشان را به موقع پرداخت نکنند. در این کشور کارفرماها آزادند به عنوان "کارآفرین" شرایط بردگی را با حمایت دولتشان به کارگران تحمیل کنند. جمهوری اسلامی به همین دلیل از همان روز اول بنیادش حکومت سرمایه داران بوده است و تمام قوانین و نظم آن بر حفاظت از منافع این طبقه چرخیده است. کارگران در واقع در این نظام و حاکمیت از بسیاری حقوق ابتدایی و زندگی مناسب امروزی محروم شده اند و این داستان زندگی بیش از نیمی از جمعیت هشتاد میلیونی ایران است. از این روست که جایگاه اعتصاب در مبارزات کارگری در ایران به این سطح هم تنزل کرده است که باید برای بدیهی‌ترین حقوق یعنی پرداخت مزد در برابر کار انجام شده، ناچار از اعتصاب شد، یعنی اینکه به یک اقدام بزرگ و بسیار مشکل‌ساز در برابر کارفرما و حکومت حامی آنها، دست زد. کارگران به درست تشخیص داده‌اند که در این کشور

"کارگر زندانی است و دزد آزاد است".

در همین جملات بالا، سطح رابطه کارگر و سرمایه دار در ایران و یا به تعبیر دیگری سطح توازن قوای شدت نابرابر را می‌توان دریافت؛ در برخی صنایع حتی توقف تولید برای بیش از یک ماه هم ظاهرا قادر نیست کارفرما و یا دولت را ناچار از پرداخت حقوق‌های معوقه و دیگر مطالبات کارگران بکند. این‌ها تصویر نسبتا جامعی از بخش بزرگی از طبقه کارگر و وضعیت کار و شرایط زندگی‌اش است. تازه اگر دستمزدها را با هزار دردسر بتوان گرفت مگر با آن، چه می‌توان خرید؟ چند روز با آن می‌توان "زندگی" کرد؟ واقعیت این است که کیفیت و سطح زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش شدت پایین است. این صحنه وارونه را باید بر قاعده نشانند و غیر از این، هیچ راه جدی دیگری وجود ندارد!

قبل از هر چیز تاکید کنیم که دلیل این وضعیت این است که طبقه کارگر به مثابه یک طبقه هنوز برای خودش موجودیت ندارد. بعنوان دسته و گروه‌های مجزا و دور از هم هنوز معنی دارند و هویت روشنی دارند، تاریخ و سنت و تجربه و تشکل، اتحاد، رهبر و اعتراض و مبارزه دارند. اما حتی در سطح شهری هم قادر به هماهنگی با هم نیستند چه برسد به اینکه در سطح استانی، منطقه ای و سراسری این اتحاد و همبستگی وجود داشته باشد. هزاران مشکل برای انجام این امر هم وجود دارد اما در نهایت هر نسلی از کارگران و رهبران و پیشروان کارگری چنانچه چاره‌ای برای این نیندیشند باز هم معضل به همان شکل به نسل بعدی منتقل می‌شود، همانطور که تاکنون بوده است. دوران کنونی که

سال‌های پر تنش و متحولی در اوضاع سیاسی را پشت سر دارد، با قطع امید و یا ریختن توهم مردم در سطح بسیار وسیعی به نسبت جمهوری اسلامی روبرو هستیم، دوران حساس و احتمالاً سرنوشت‌ساز پیشارو است. طبقه کارگر از زاویه بهبود وضعیت خود و دقیقاً به همین اعتبار برای بهبود وضعیت کل جامعه، می‌تواند و حیاتی است در این اوضاع یک طرف‌ج‌دی در تعیین تکلیف اوضاع باشد. چگونه این ممکن می‌شود، دقیقاً بستگی دارد به تصمیم و اقدام نسل فعلی در طبقه کارگر و کمونیست‌های متعلق به این طبقه. هر درجه‌ای از انتظار در بهبود این وضعیت به معنی ادامه وضعیت کنونی است. پشت سر گذاشتن این مرحله دقیقاً به پیشروی و تفوق جنبش کارگری و بالا رفتن سطح توقعات به نسبت وضعیت فعلی یاری می‌رساند. چنانچه تحولی در ایران اتفاق بیفتد و اوضاع به ضرر رژیم تغییر کند اما طبقه کارگر از آمادگی لازم برای حضور در میدان تعیین تکلیف سیاسی نباشد، باز هم خودش و جامعه قربانی اند.

این روزها مبارزه کارگران هفت تپه در جریان است و مبارزه بی‌امان آنها برای افشای اجحافات‌ی که از طرف کارفرما و دولت و کل حکومت صورت می‌گیرد، به آسانی بر علیه خودش بکار گرفته می‌شود. مستقل از اینکه خود کارگران هفت تپه چه اندازه بر مطالبات واقعی خود متمرکز هستند که به نظر نمی‌رسد طرح مطالبات با شرایط و وضعیتی که آنها دارند متعادل باشد تا امکان مانور و بسیج دیگر متحدین شان را داشته باشند، اما قرار بر این شد که کارفرما‌های اختلاس‌گر و همکاران حکومتی شان مورد مجازات قرار بگیرند و ناباورانه می‌بینند که سر از اجلاس سران

حکومتی در می‌آورند که نقشه سرکوب شان را دنبال می‌کنند. تجربه مبارزه و اعتصابات اخیر کارگران هفت تپه بخشی از وضعیت طبقه کارگر در ایران است.

این وضعیت بطور جدی دغدغه رهبران مبارزات کارگران و هر جمع و کمیته و تشکلی است که به این طبقه و زندگی و مبارزه‌اش مرتبط است. امروز اگر کارگران هفت تپه باز هم در مبارزات و دشواری‌های بسیار آن، تنها مانده‌اند به این دلیل است که دیروز هم تنها بودند، همانطور که صنایع فولاد و معادن سنگ و فلزات و کارگران شهرداری و بازنشستگان، معلمان و پرستاران و ... هر کدام ناچار از درگیر شدن در خفا و در بی‌اطلاعی دیگران و تنهایی برای مطالبات حداقلی‌شان در حال کشمکش بوده‌اند.

در همه جا و به وسعت طبقه کارگر این معضل پایه‌ای بطور جدی وجود دارد. وضعیت در مراکز بزرگ و کوچک دیگری که دارای ثبات هستند متفاوت‌تر از تصویر بالاست اما آنها هم بطور درسته‌ای درگیر مسایل خود هستند. در اینجاها اعتراض، تحصن یا چنانچه اعتصابی صورت بگیرد در سطح دیگری و عمدتاً برای بهبود وضعیت کار و زندگی است، برای پرداخت حقوق معوقه نیست. در برخی مراکز کار و تولید مانند نفت که شرایطی پادگانی دارد و ظاهراً دژهای تسخیر نشده‌ای برای همبستگی با دیگر بخش‌های کارگری هستند، کارگران و کارکنان از سویی در شرایط عمومی که برای همه کارگران و مردم زحمتکش هست قرار دارند و از سوی دیگر ناچار از “نشیندن” صدای بقیه هم طبقه‌ای‌هایشان هستند. از جمله به همین دلایل است که کارگران

هفت تپه در مبارزاتشان تنها مانده‌اند و حمایت عملی بخش‌های دیگری را نمی‌توانند داشته باشند.

قبل از پرداختن به مسایل کلیدی در برخی معضلات جنبش کارگری، لازم است دو مساله مهم اشاره کنیم. یکی اینکه طبقه کارگر در ایران اساسا در اتکا به وضعیتی که خود دارد، توانی که دارد و کمبود و نقطه قدرتهایش و رفع موانع کنونی است که می‌تواند راه‌های پیشروی بر معضلات کل جنبشش را بیابد. همچنین جنبش کارگری در ایران، در مبارزات خود و در دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه و روی پای خود به عنوان طبقه‌ای برای خود موجودیت قدرتمند باید داشته باشد. اکنون این مسایل بدرجه ای داده پیشروان و رهبران کارگری است و آنها هستند که می‌توانند در پی ایجاد سازمان و تامین رهبری برای کل جنبش کارگری در ایران باشند. راه‌حل‌های آنهاست که در برابر همه آلترناتیوهای ملی و تفرقه‌افکنانه، اتحاد تمامی طبقه کارگر مستقل از محلی‌گری و انتساب آنها به هر ملت و مذهب کذایی را دنبال می‌کند. کانون‌های فکری آنها و دیگر کمونیست‌ها است که موانع پیشروی مبارزاتشان را در همه زمینه‌ها می‌کوبند.

و مساله دوم این است که هر چه بیشتر نقش تمامی گروه، کمیته، سازمان و احزاب هوادار طبقه کارگر، چه در داخل و چه در خارج کشور، که خارج از مکانیزم طبقه کارگر و محیط کار و زندگی‌اش است، واضح تر شده و در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد. بدیهی است که همه این گروه‌ها همه بشدت نگران از وضعیتی که بر کارگران می‌رود هستند. اخبار مبارزات کارگران منظما منتشر می‌شود و همه بی‌تابانه آن را تعقیب می‌کنند و در بازتکثیر

خبرها و مطلع کردن دیگران و اساسا دنیای مجازی تلاش می‌کنند. صدها و هزاران اطلاعیه حمایتی و زنده باد دیده و شنیده می‌شود. بدون این نوع کارها، کارگران و مبارزاتشان آسانتر سرکوب می‌شوند و سریع‌تر میتوانند آنها را خاموش کنند اما نکته اینجاست که تمامی این سازمان و گروه‌ها که دارای وزن و نفوذی برای حمایت و رهبری بخش‌های مختلف کارگران نیستند، تاثیر عملی در روند مبارزات کارگران و بویژه مبارزات جاری آنها ندارند. این توان و ظرفیت را بطور واقعی بارها و بارها شاهد بوده ایم و معنی عملی آن این است که نقش هواداری از مبارزه کارگران به معنی تقویت مستقیم اعتراض کارگران و اتحاد آنها با بخش‌های دیگر و یا دیگر جنبش‌های اعتراضی در جامعه نیست و یا نفوذ هر گروه و حزبی موجب حمایت قوی از سوی بسیج کارگران و مردم در شهر و منطقه و ... ای نبوده است. کارگران تا کنون شاهد فعالیت‌های جدی و موثر در این زمینه نبوده‌اند و در مبارزات و زندگیشان ملموس نیست. تا جایی که به این بخش برمی‌گردد ظرفیت همین است که هست و حداکثر توانش را شرافتمندانه بکار می‌گیرد. انتظار اینکه در چنین مواقعی این سازمان‌ها، گروه و تشکل‌ها می‌توانند عملا به یاری کارگران بشتابند نادرست است. مساله این نیست که اینها نمی‌خواهند با تمام قدرت به یاری کارگرانی که در اعتصاب در اراک یا اهواز و کرمان و هفت تپه و یا در هر جای دیگر که هستند بشتابند و نیرو و توان تشکیلات هایشان را و نفوذشان را بکار بگیرند، بلکه مساله این است که توان کار بیشتری از آنچه دارند انجام می‌دهند را ندارند و اساسا فلسفه وجودیشان همین است که هست. آنچه

اساسا این بخش انجام می‌دهند دادن اطلاعاتی‌های حمایتی است که خوب است، مهم است اما در نهایت حمایت است و ابراز همدردی و فراخوان. در اینجا ما سراغ سنت‌ها و سیاست‌هایی که هر کدام از این گروه و احزاب دارند نمی‌رویم که جنبش کارگری و لفظاتی که دارد، حال اعتصاب است یا راهپیمایی و ...، اساسا لحظات و صحنه‌های امیدوار کننده برای حفظ روحیه و ساختن تئوری‌های دلخوش کنک سطحی است.

آنچه تعیین کننده است مبارزات و سازمان و توان خود طبقه کارگر همراه با جمع و محافل کمونیست‌های روشنفکر در سطوح محلی، رشته‌ای، شهری، استانی، منطقه‌ای و سراسری است. هیچگاه به اندازه زمانی که مبارزات کارگران در جریان است و هیچگاه به اندازه زمانی که مبارزات مردم و جنبش برای سرنگونی رژیم در جریان است عمق ناتوانی این گروه و سازمان‌های داخلی و خارج کشور هوادار طبقه کارگر آشکارا بیان نمی‌شود. همین باید بسیار قانع کننده باشد که مکانیزم اتحاد و تشکل، رهبری و سازمان توده‌ای و حزبی طبقه کارگر در میان خود طبقه کارگر و در اتکا به کارگران کمونیست و دیگر جمع‌های کمونیستی در سطح جامعه است. این آن مکانیسم قطعی و تاثیر گذار در روند مبارزات کارگری و آینده امیدوار آن است.

در پاسخ به وضعیت کنونی جنبش کارگری بطور خلاصه سه مشکل عمده را باید مورد توجه قرار داد. یک جنبش مطالباتی است. دوم جنبش مجمع عمومی است و سوم گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر است که سازمان ندارند. به این نکات بطور مختصر می‌پردازیم.

جنبش مطالباتی

کارگران در ایران در ابعاد بی‌سابقه‌ای در اعتراض به اجحافات کارفرماها و دولتشان هستند. صدها و چند هزار اعتراض در سراسر کشور در طول ماه و سال ثبت می‌شود. کارفرماها و دولت و کلا طبقه سرمایه‌دار مانند همیشه با تمام امکاناتی که در اختیار دارند مانع تبدیل شدن نیروی کارگران به نیرویی برای خود می‌شوند. سرکوب، زندانی، شلاق و جریمه کردن بخش بسیار کوچکی از آن است. تبلیغات و اشاعه افکار و آرا تفرقه‌افکنانه و خیل عظیم روشنفکران و متفکرین سیاسی و امنیتی و عقیدتی شب و روز در تلاشند تا مانع از اتحاد کارگران و خود باوری طبقاتی در میان آنها شوند. ایجاد گروه و سازمان‌های کارگری دولتی و کارفرمایی، میدیا و ... توپخانه‌هایی است که در این جدال همیشگی حضور دارند. اکنون به دلیل هماهنگی سرمایه‌داران و دولت در حفظ این موقعیت، طبقه کارگر بیش از همیشه دارای مطالبه مشترک است. این مطالبات قویا و در همه جا مطرح می‌شود. از جمله مساله پرداخت حقوق‌ها به موقع و پرداخت حقوق‌های معوقه، بیمه درمانی که برای کارگران حیاتی است، لغو قراردادهای موقت و بازگشت به قرارداد دائم که حیاتی است، تعیین حداقل دستمزد به نسبت سبب معیشت، ایمنی محیط کار و اجرای وظایف کارفرما در این مورد، اشتغال یا بیمه بیکاری برای افراد همه زنان و مردان آماده به کار، افزایش دستمزد ها، تامین مسکن و ... مطالبات مشترک است اما بشدت پراکنده مطرح می‌شود. هم صدا نمی‌شود. به هم بافته نمی‌شود تا به عنوان یک جنبش در سطح شهر، استان، منطقه و یا رشته‌ای در سراسر

ایران مطرح شود. علائم مهم در ایجاد جنبش مطالباتی زمانی بروز میکند که پراکندگی شروع به اتحاد و همبستگی بخشهای مختلف کارگران در مراکز و رشته های مختلف میشود.

جنبش مجمع عمومی

اعتراض کارگران در همه زمینه ها نیازمند متحد شدن است. در حال حاضر این اتحاد ها در قالب اجتماعات ممکن میشود. همین اجتماعات کلید حفظ و ادامه اتحاد کارگران است. هر تجمعی اعتراضی محصول تلاش آگاهانه کارگران آگاه و پیشرو است. هیچ تجمعی "خودبخودی" نیست. این اجتماعات، همین مجامع عمومی است که در ادبیات مبارزات کارگری و جنبش شورایی است. در شرایطی که کارگران اجازه ندارند تشکل خود را مستقیما تحت هر نامی که میخواهند، سندیکا یا شورا یا ... داشته باشند، مانند شرایط کنونی، مناسبترین ابزار اتحاد و متشکل شدن کارگران همین اجتماعات کارگری یا مجامع عمومی است که در حال حاضر وسیعا در جریان است. ما اگر آمار مبارزات کارگران در چند سال گذشته را مبنی قرار بدهیم که بالغ بر هزاران مورد است، اساسا از همین طرق ممکن شده است و دقیقا همین اجتماعات کارگری را میتوان و لازم است بعنوان تشکل کارگران برسمیت شناخت. این ظاهرا یک معضل عمومی است که برای برخی از کارگران با سابقه هم هست که وقتی از همین سوخت و ساز بعنوان تشکل یاد میشود به آن اعتنایی ندارند در حالی که همین مکانیزم است که تقریبا همه اعتراضات کارگران را به شکل مبارزه ای متحد ممکن کرده است. معمولا اذهانی که به یک شکل از تشکل مانند شورا یا سندیکا عادت گرفته است و به آن

میخ شده است این مکانیزم واقعی و این اشکال سازماندهی متناسب با وضعیت را که رهبران کارگری و فعالین مبارزه و اعتراضاتشان بکار میبرند زیاد برسمیت نمیشناسند و این اساسا مشکل و معضل خارج از جنبش کارگری است که بر اذهان کارگران هم بعضا سنگینی میکند. ذهن خرده بورژوازی ناراضی میتواند روزی به شورا و سندیکا و همینطور اداره کارخانه و کنترل بر آن توکل کند و به آن امید ببندد و در ضمن میتواند برای ماه ها و چند سال هم آنرا فراموش کند تا فرجی دیگر، اما برای جنبش کارگری این رفتار بیگانه است، منطبق وضع مبارزاتش نیست، جوابگوی نیاز امروزش نیست، میداند اگر به آن توسل کند راه برون رفتی برایش نیست. از این روست که ساده ترین و مهمترین ابزار یعنی همین تشکل های کنونی یعنی همین مجامع عمومی کارگران که ابزار اتحاد و اعتراض است مبنی است و دقیقا در شرایط کنونی خفقان و سرکوب و توازن قوای بین طبقه کارگر و سرمایه دار، جوابگو است.

اما مبارزات طبقه کارگر چنانچه بخواهد به اتحاد گسترده تری در میان طبقه کارگر منجر شود ناچار از مرتبط کردن این مجامع بر اساس مطالبات مشترک و وضعیت مشترکی است که کارگران در همه مراکز کار و زیستشان با هم دارند. جنبش کارگری ما همانطور که تاکید کردیم نیازمند اتحاد فرا کارخانه ای و کارگاهی است، نیازمند اتحاد در سطح شهر، استان، منطقه و سطح سراسری است و بدون این وضعیت کنونی در جنبش کارگری و سطح مبارزاتش تغییری ایجاد نمیشود. جنبش کارگری برای قدرتمند شدن نیازمند جنبش مجامع عمومی است. اینکه هر جمع

و هر فعال و رهبر کارگری و هر سازمان و حزب سیاسی چه تشکلی را مناسب و یا مناسب تر تشخیص می‌دهد تماما مساله ای ثانوی است چرا که هیچ تشکل کارگری مستقل از دولت و ارگانهایش در میان کارگران، اجازه ندارند فعالیتی داشته باشند. همین موضوع دست همه را به اصطلاح در حنا گذاشته است و تعداد انگشت شمار تشکل های کارگری موثر تغییری نکرده است. همه منتظریم که این فضا یک طوری عوض شود تا ما قادر به ایجاد تشکل هایمان بشویم. از این رو جنبش کارگری نیازمند بهم مرتبط کردن اعتراض و تجمعاتش بهم دیگر است تا قادر به آن چنان اتحادی بشود که بتواند مطالبات امروزش را به دست بیاورد. اینها اگر مشکل کسی و جمع و سازمانی نیست ، اما مشکل جنبش کارگری است و باید بتواند به آن جواب مناسب بدهد. از این رو حرف حساب ما این است که چنانچه میخواهید شورا یا سندیکا یا اتحادیه و انجمن و ... داشته باشید و آرزو دارید اینها را فوری ممکن کنید حیاتی است که از مسیر مجامع عمومی و منظم کردن هر چه بیشتر این مجامع و تبدیل آن به جنبش مجامع عمومی حرکت کنید.

این اساس اتحاد و پیشروی است. علیرغم ابهامات و تبلیغات نه چندان کم، این تجمع های اولیه مکانیزم واقعی در سازمانیابی کارگران و رهبران کارگری است. ذهنیت و سنت هایی که این مجامع کارگران را بعنوان تشکل به رسمیت نمی شناسد دارای برنامه و نقشه به نسبت شرایط مشخص نیست و یا قائل به سطح بروکراتیکی برای سازماندهی کارگران است که معمولا مبلغ "شوراها را سازمان بدهید"، "شوراها را تشکیل بدهید"، "امور

کارخانه را در دست بگیرید"، "کنترل کارگری اعمال کنید"، "سندیکا تشکیل بدهید"، "اتحادیه بسازید" و مشابه اینها هستند. در واقع دارند تاکید می کنند که همچنان در انتظار بمانید تا از جایی جنبشی وحی شود! این در حالی است که کارگران نیازمند هماهنگی اعتراضات و تجمع های خود و نیازمند تبدیل این ها به یک جنبش در میان کارگران در همان سطح شهر، استان، منطقه و یا رشته و سطح سراسری هستند. زمانی که مجامع عمومی کارگران به عنوان یک جنبش در آمده باشد آنگاه است که کارگران دارای تشکل سراسری هم هستند، بطور واقعی هستند، و اگر هنوز شرایط خفقان و استبداد اجازه نمیدهد همه مجامع عمومی های کارخانه و مراکز کار را بعنوان شوراهای کارگری اعلام کرد و یا کل مجامع عمومی در ایران را بعنوان کنگره نمایندگان شوراهای سراسر کشور اعلام کرد، به این معنی است که توازن قوا برای آن فراهم نشده است.

راه رسیدن به این نوع تشکل های کارگران در حال حاضر همین مجامع عمومی کارگران است. این مجامع برای دنبال کردن مطالبات کارگران تشکیل می شوند و هر گاه لازم باشد به آن مراجعه می کنند، نمایندگان کارگران در بخش های مختلف در یک شرکت و کارخانه بزرگتر، کارگران را نمایندگی می کنند. این روال در جنبش کارگری لازم است به صورت یک جنبش در سطح بزرگتر جغرافیایی وجود داشته باشد. این یعنی تشکل و سازمان توده ای، این یعنی بهترین و مناسبترین ابزاری که در حال حاضر و در تناسب قوای فعلی می تواند مهمترین ابزار مقابله و دادن مانورهای لازم از طرف کارگران و نماینده و رهبرانشان باشد.

سالهای طولانی سرکوب و خفقان پلیسی باید به جنبش کارگری و فعالین و رهبران امروزی بیاموزد که جمهوری اسلامی و سرمایه داری اش، برای بقا وضعیت خود از هیچ اقدام و جنایت و کشتاری دریغ نمیکنند. سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی اش دقیقا میدانند که اساسا کارگران با ایجاد سازمانهای توده ای و حزبی است که قادر به ریشه کن کردن این حکومت میشوند. به همین دلیل این اجازه را هیچگاه نخواهد داد، مگر اینکه با قدرت و توان طبقه کارگر در توقف تولید بعنوان شاهراه حیاتی شان، به آنها تحمیل شود. از این رو جنبش کارگری و موقعیتی که امروز دارد به شدت نیازمند اتحاد و متشکل شدن است و همانطور که تاکید کردیم آنچیزی که این اتحاد را ممکن میکند تاکید بر همین مجامع عمومی و دامنه تر کردن آن به عنوان جنبش مجمع عمومی در میان طبقه کارگر است. طرفداران پر و پا قرص ایجاد تشکل شوراها، جنبش شورایی و حتی طرفداران رادیکال ایجاد سندیکاها، معمولا باید قادر شوند و یا انتظار زیادی نیست اگر متوجه این خلا بزرگ در جنبش کارگری و تقویت و سازمانیابی جنبش کارگری از این مسیر بشوند.

کمیته‌های کمونیستی جنبشی

قاعدتا هر جمع و محفل کارگران کمونیست یک جمع متخصص در شناخت از وضعیت مشترک، مطالبات و مسایل مشترک طبقه کارگر در ایران است. به وسعت اعتراض و مبارزات کارگری، جمع و محافل کارگران کمونیست هم وجود دارند. برای کارگران کمونیست اقدام مشترک و طبقاتی کارگران، سرنوشت مشترک همه کارگران، مطالبات مشترک و تبدیل آن به یک جنبش و

همچنین تبدیل تجمع‌های اعتراضی و تصمیم‌گیری، به جنبش مجمع عمومی از مهم‌ترین اقدامات است. راه برون رفت از وضعیت کنونی در جنبش کارگری در گروه نقشه هدفمند این کمونیست‌هاست. وجود این نقشه به معنی تشخیص و آگاهی است که در درجه اول کارگران کمونیست را قادر به هم بافتن خودشان می‌کند و این سرآغاز قدرتمند شدن کارگرانی است که بر مجامع عمومی متکی هستند و در صدد دامنه تر کردن این روش و شکل اتحاد کارگران در ابعاد وسیع‌تر به عنوان جنبش مجامع عمومی، میباشند. وجود کارگران کمونیست و جمع و یا کمیته هایشان که بر همین اساس و برای مقابله با سرمایه داری و نیاز اتحاد و مبارزه کارگران شکل گرفته است، مهم ترین حلقه و مهمترین تسمه نقاله در جنبش کارگری و کمونیستی است. جنبش کارگری را چنین فعالیت آگاهانه‌ای دارای سازمان مشترک می‌کند. این سازمان اولیه کارگران کمونیست، کمیته کمونیستی جنبشی است. کارگران کمونیست و کمیته ها و یا جمع هایشان که بر اساس منافع کل طبقه کارگر و اتحاد این طبقه بر علیه سرمایه داری شکل میگیرد، دقیقا مهمترین کارکرد و تصمیم کارگران به کار متشکل و یا ایجاد کمیته های کمونیستی جنبشی است. این کمیته ها دقیقا نیازمند آنچنان فعالیت و جنب و جوشی در جنبش کارگری می باشند که آنها را قادر به داشتن افق و دورنما کند.

معمولا همه کارگران و در هر بخشی که هستند با هزار درد درمان نشده ناشی از وجود این نظام و حکومتش روبرو هستند و بندرت سری بلند میکنند که ببینند اوضاع در میان دیگر هم طبقه



در تلگرام نتنریه کارگر عضو نتنرید و نتنریه را به صورت پی‌داف در آنجا دریافت کنید:

t.me/kaaaregar

ای هایشان چیست و چگونه قادر میشوند این میلیونها زن و مرد و خانواده های کارگری را که درد مشترکی دارند به هم مرتبط و متحد کنند. نه تنها این بلکه در اوضاع بشدت بهم ریخته ای که برای آنها و اکثریت جامعه فراهم شده است، چگونه میتوانند برای داشتن جامعه ای آزاد و برابر نقشه های راه را فراهم کنند و ... این کار از عهده کارگران کمونیست و کمیته هایشان که نه از زاویه فرقه و گروهی خاص بلکه از زاویه منفعت کل جنبش کارگری و جنبش کمونیستی دور هم جمع شده اند، بر میاید. سازمان جنبشی کارگران کمونیست قادر به منتقل کردن طبقه کارگر از مرحله ماقبل تبدیل شدن اعتراض و مبارزاتش در زمینه های مطالبات و سازماندهی توده ای به جنبش است که دوران مدعی بودن طبقه کارگر در دست یابی و تحقق مطالبات آنی و آتی، در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی است.

